

مطلع سخن

اگرچه شعر حافظ در حوزه‌ی ادبیات غنایی، نقد و ارزیابی می‌شود؛ اما حافظ بی‌گمان در ادبیات تعلیمی، حرف‌های شنیدنی بسیار دارد. او انسان را به خوش‌خویی، خوش‌رویی، کردار درست و مردم‌گرایی فرامی‌خواند:

**با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام
نی‌گرت زخمی رسد آبی چونگ اندر خروش**

سومین پیوندی که حافظ آن را راج می‌نهد می‌توان در شعر او به این اندیشه‌ی زیبا دست یافت، «پیوند انسان و خلقت» است. حافظ آفرینش خداوند را زیبا می‌داند و بر آن باور است که:

**هر کو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز
نقشش به حرام از خود صورتگر چین باشد**

روشن است، هر شاعری که به طبیعت توجه دارد، قدر خلقت را می‌داند و پیوند زیبایی با آن برقرار می‌کند. حافظ بی‌شک این‌گونه است. همانی که خوب همانگونه که خود را می‌شناسد و به مردم عشق می‌ورزد، قطعاً خدا را نیز دوست دارد و در شعر خود، پیام‌آوری برای رویکرد مثبت نسبت به محیط زیست است. حافظ، گل را عزیز می‌داند و همصحبتی با او را غنیمت می‌شمارد:

**گل عزیز است غنیمت شمردیدش صحبت
که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد**

واپسین پیوندی که حافظ آن را گرامی می‌دارد و در شعرش می‌توان آن را ارجمندتر و شایسته‌تر به تماشا نشست، «پیوند با خالق» است که نمود آن در شعر حافظ همان عشق و محبت و مهرورزی است:

**عشقت رسد به فریاد از خود بسان حافظ
قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت**

هرچند رگه‌های عشق زمینی در شعر حافظ گسترده و پر دامنه است؛ اما شک نداریم که آن سخنور راستین، به عشق آسمانی و پیوند با حضرت دوست، سخت باورمند است:

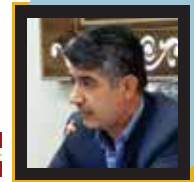
**دل سراپرده‌ی محبت اوست
دیده آینه دار طلعت اوست**

مرجع ضمیر «او» در رویکرد عرفانی شعر حافظ، همه خداست و حافظ بر آن است که این ارتباط را با ملکوتی‌ترین زبان و عاشقانه‌ترین واژه به رشته‌ی نظم درآورد و غزل خویش را سامان دهد:

**درازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد**

تا آنگاه که این عشق به عروج و کوچ به ملکوت نمایان می‌شود:

**آن جان عاریت که به حافظ سپرد دوست
روزی رخسار بینم و تقدیم وی کنم**



سید محمد هادی حسینی
مدیر روابط عمومی مرکز حافظ‌شناسی

دردی ناب در سومین گام شکوفایی «آینه‌دار جمال» به خوانندگان ادب‌سنج و حافظ‌دوست.

روان‌شناسان تربیتی و کسانی که در آموزش دستی دارند، چهار پیوند اساسی را برای زندگی انسان برمی‌شمارند.

با توجه به اینکه موضوع محوری برنامه‌های یادروز حافظ امسال «حافظ و انسان» بود، شایسته است در سخن‌گاه این مجله، به ارتباط‌های اساسی انسان بر مدار شعر حافظ اشاره کرد.

هر انسان برای رشد، شکوفایی و بالندگی خویش به چهار ارتباط اساسی نیازمند است و هرچه بر این چهار پیوند بیش‌تر تأکید ورزد و آگاهی خود را نسبت به آن افزون‌تر نماید، بی‌گمان زندگی زیباتری را تجربه خواهد کرد و به آرمان‌شهری که مقصود نظر بزرگان فرهنگ و ادب بوده است، نزدیک‌تر می‌شود.

حافظی که زیباترین دستاوردهای فکری، فرهنگی و ادبی را به‌رایگان در اختیار تاریخ فرهنگ و انسانیت نهاده، در این باره نیز دیدگاه‌های سودمندی دارد.

نخستین مسئله‌ای که درباره‌ی انسان، مهم و اساسی می‌نماید، «پیوند انسان با خود» است. در این میانه، انسان باید برای تندرستی خویش و معناگرایی و تلاش عاشقانه و عالمانه کمر همت بندد.

با نگاهی به غزل‌های شورانگیز خواجه‌ی شیراز درمی‌یابیم که حافظ برای خودآگاهی و جدیت در پویایی زندگی، سخنان گران‌سنگی دارد و در حقیقت او یک برنامه‌ریز انسانی و اجتماعی است. بنابراین بر سلامت انسان و معنادوستی و پیوند با قرآن تأکید می‌کند:

**صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ
هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم**

و باز این حافظ است که پا پیش می‌نهد و در وادی طلب، روشنگری می‌کند و برای حرکت و تکاپو و نزدیک شدن به چکاد معرفت و آرمان انسانی رهنمون می‌دهد:

**ای دل به کوی دوست گذاری نمی‌کنی
اسباب جمع داری و کاری نمی‌کنی
چوگان حکم در کف و گویی نمی‌کنی
باز ظفر به دست و شکاری نمی‌کنی**

دومین پیوند، «پیوند انسان با خلق» است. حافظ شاعری است مردم‌مدار و مردم‌شناس و پیوند انسانی در شعر حافظ جلوه‌گر است.